



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

جمعه ۲۹ سپتمبر ۲۰۲۳

انارگل خوستی

## شهادت زنده پاد محمد داؤد خان

و

### اعضای فامیل محترم شان

جریان قتل عام وحشیانه شهید محمد داؤد خان، اولین رئیس جمهور افغانستان و خانواده باشرف شان با دستان خون آلود کودتاچیان هفتم ثوری از قلم "سلطان علی کشتمند" که در کتاب "یادداشت‌های سیاسی و رویداد های تاریخی"، جلد اول و دوم، در صفحه ۳۴۴ به منزله "خاطرات شخصی" درج نموده است:

[ ... یک تن از افسران که گفته می شد از زمره خلقیهای وفادار، ولی نه هواخواه شخصی امین بود، با دست و بازوی راست خونین وارد اتاق گردید و مطالبی باین مفهوم اظهار داشت:

" من با عده ای از افسران و سربازان داخل گلخانه ارگ شدم و از نام شورای نظامی به محمد داؤد ابلاغ کردم که سلاح بر زمین بگذارد و تسلیم شود، ولی نپذیرفت و با سلاح داشته خود بر ما فیر کرد. یک تن از رفقای ما کشته شد و طوریکه می بینید من جراحت برداشتم. همراهان من طاقت نیاوردند، او و همه را که همراه او بودند تحت آتش متقابل گرفتند." ]

این بود آنچه سلطان علی کشتمند از چشم دید های خود در روز هشتم ثور سال ۱۳۵۷ بیان داشته است که در مرکز رادیو افغانستان رخ داده بود و آن نظامی زخمی و خونچکان هم کس دیگری نبود به جز از فرد جنایتکاری بنام "تورن امام الدین" که بعد ها به پاس آن جنایت بزرگ، مقام جنرالی به وی داده شد و امروز میگویند که در کشور ناروی با فامیل خود زندگی دارد و همان "دست راست" وی هنوز هم فلج است.

نظر به نوشته های "کشتمند"، "امام الدین" خلقی بوده و از پیروان "حفیظ الله امین" بوده است.

ناگفته پیداست که "پرچمی ها" تمام جنایات خود را به "خلقی ها" نسبت می‌دهند و برعکس، پس نتیجه گرفته می‌شود اینکه "کشتمند" که خود یکی از کلان‌های جناح "پرچم" بود، "امام‌الدین" را خلقی عنوان نموده و "امینی" قلمداد کند.

در هر حال دو موضوع در نقل قول "کشتمند"، جلب توجه می‌کند، یکی اینکه در آن فاجعه قتل عام، یک عسکر کشته شده بود که چون خلقی یا پرچمی نبوده است، هیچگاه از او نام برده نشده است و دوم اینکه چون دست راست "امام‌الدین" زخمی و از کار انداخته شده بود، او قادر نبوده است تا گلوله‌های متقابل را به سوی "شهید داؤد خان" فیر کند، پس قاتل اصلی یا قاتلین اصلی که همان دو نفر عسکر تحت امر "امام‌الدین" بوده‌اند، آن آتش باری را انجام داده‌اند که منجر به کشتار وحشیانه "داؤد خان" و هفده (۱۷) نفر از فامیل محترم‌شان گردیده بود. پس نتیجه این می‌شود که "شهید داؤد خان" اول دست به ماشه تفنگ دست داشته برده است که منجر به مرگ یک عسکر و زخمی شدن فرمانده آنان گردید. اما جان‌مطلب اینجاست که نظر به قوانین عسکری، حتی در حالت اضطرار، عساکر همیشه و در همه حال گوش بفرمان قوماندان خود می‌باشند و تا دستور فیر نداشته باشند، هرگز دست به مقابله نمی‌زنند، پس حتماً "امام‌الدین" دستور فیر صادر کرده بوده است.

آنچه اما مهم و قابل‌درنگ است، این است که "خلقی" و "پرچمی" نزد مردم عام افغانستان، سر و ته یک کرباس‌اند و حزب نادیموکراتیک‌شان از الف تا یا (ی)، همه جنایتکار، جاسوس، جبون و جانی بودند و همه‌شان هم عاق پدر و مادر و مردم و مملکت، به شمول همین "سلطان علی کشتمند" و بقیه خورد و کلان‌شان.

از همان دقایق نخست کودتای نامیمون ثور تا همین اکنون تمام جنایات و خیانت‌هایی که در آن کشور صورت گرفته است و تمام جرم و جنایت، خونریزی و ویرانی، آوارگی و در به دری و بی خانمانی و...، حاصل همان کودتای ننگین هفتم ثور ۱۳۵۷ است.

شهید داؤد خان و هفده (۱۷) نفر از اعضای خانواده محترم‌شان، همه در یک لحظه شوم به دستور و با دست‌ان همین جمع منفور، نامردانه شهید شده و به جاودانگان پیوستند و روسیاهی ابدی به نوکران روس باقی ماند. هرچند خلقی‌های آن حزب جریان را به ذوق خود در یکی دو کتاب نوشته‌اند و پرچمی‌ها به ذوق و سلیقه خود، اما حقیقت جریان همین است که شهید داؤد خان مقاومت نموده و تسلیم نشده است و در نتیجه خودش، برادرش، همکاران و فادارش و فامیل و خانواده اش، در یک دم به ضرب باران گلوله‌های مذاب فرستادگان کودتا، به قوماندۀ "تورن امام‌الدین"، از نعمت هستی ساقط گردیدند. شاید در همین یک مورد "کشتمند" واقعیت و حقیقت را بیان کرده باشد، چه در چند

سال گذشته، "امام الدین" نیز همین گفته ها را تائید کرده است و متذکر شده است که او خود در این کشتار دخیل نبوده است، چون دست او زخم برداشته و قادر به فیر کلشینکوف نبوده است، اما عساکر همراه او این جنایت را انجام داده اند، اما "امام الدین" تا امروز از افشای نام آنها خودداری نموده است. در نوشته های بالا که از قلم "کشتمند" تذکر داده شد، اگر کمی دقیق شویم، دیده می شود که "کشتمند" نیز با یک ترفند، از زخمی بودن دست راست "امام الدین" تذکر می دهد و این دقیق بودن و آنهم در آن اوضاع مختلق و متشنج، خود یک موضوع را میرساند که خلقی ها و پرچمی ها در نهایت، یکی حامی دیگر می شوند، بگفته مشهور "آب اگر صد پاره گردد، باز باهم آشناست". و اما در همین یک مورد این جمع جنایتکار درست تر آن این گونه خواهد بود "آب گنده گر صد پاره گردد..."

ختم